

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال ششم، شماره دوازدهم، بهار و تابستان ۹۵، صفحات ۱-۳۵

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۲/۲۶

حیات اجتماعی اقلیت‌های دینی در دوره آل‌بویه

فاطمه اروجی^۱

اکبر کاظم زاده^۲

چکیده

دولت آل‌بویه در سه حوزه جغرافیای متفاوت با تشکیلات درباری و دیوانی، فضای تساهل و تسامح، فرصتی را برای فعالیت تمام اقشار مختلف اجتماعی، از جمله سایر ادیان بزرگ الهی که تقریباً در اکثر مناطق ایران این دوره به صورت پراکنده بودند، فراهم آورد. حاکمان آل‌بویه از اقلیت‌های دینی به ویژه گروه نخبه و برگزیده حمایت کرده و از آنان با توجه به تخصص و کارایی‌شان در بخش‌های مختلف سیاسی-اجتماعی، در مناصب اجرایی در دربار و دیوان استفاده کردند. به‌طوری‌که، مسیحیان بیشترشان به فعالیت‌های علمی مانند کاتبی و طبابت، یهودیان به امور تجاری و صرافیه، زرتشتیان در زمینه کشاورزی و دامداری و صابئیان اکثراً به حرفه‌های کارگاهی و علمی پرداختند. با وجود مشارکت اقلیت‌های دینی در عرصه‌های مختلف و تلاش حاکمان برای حمایت و احقاق حقوق آنها، در برخی مواقع، حقوق اقلیت‌ها به شکل‌های مختلف مانند غارت، مصادره اموال، ویران شدن خانه‌ها و مغازه‌های‌شان، پایمال می‌گردید. در نتیجه مانند ادوار قبل و بعد، بتدریج به حاشیه رانده شده و از بسیاری امتیازات سیاسی-اجتماعی به علل مختلف محروم می‌شدند. با عنایت به آنچه گفته شد، مساله این است که، واکنش و نحوه برخورد

email: forouji@tabrizu.ac.ir

۱- دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز

۲- فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد دانشگاه تبریز (برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد

email: akbarkazemzadeh54@yahoo.com

اقلیت‌های دینی در قبال تساهل و تسامح آل بویه به چه شکل بوده است؟ مقاله حاضر بر آن است تا با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی نقش اجتماعی اقلیت‌های دینی در این دوره پردازد.

واژگان کلیدی: حیات اجتماعی، آل بویه، مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان، صابئیان.

Social Life of Religious Minorities during Buwayhid Era

F. Orouji¹

A. Kazemzadeh²

Abstract

Buwayhid government provided opportunities for the activities of all social classes such as the followers of the other major Divine religions scattering in most parts of Iran in three geographical areas which were different from the organization of the court and the government and in an atmosphere of tolerance. Buwayhid Rulers supported the religious minorities, especially the elite ones and hired them based on their expertise and efficiency in various social-political sectors as well as in the executive positions in the court and the government. Most of the Christians were engaged in academic activities like the scribes and medicine, Jews were involved in business and currency exchange, Zoroastrians were mostly engaged in agriculture and animal husbandry and Sabeans were involved in the academic and practical professions. Despite the contribution of the religious minorities in various fields and the rulers' attempt to uphold their rights, in some cases, the rights of minorities were violated in different forms of looting, confiscation of property and destruction of their houses and shops. Consequently like the other eras, they were gradually marginalized and deprived of social and political privileges due to some reasons. Based on what was mentioned earlier, the reactions and attitudes of the religious minorities towards Buwayhid tolerance needed to be investigated. The present study implements a descriptive-analytical approach to examine the social roles of the religious minorities in this era.

Keywords: social life, Buwayhid, Christians, Jews, Zoroastrians, Sabeans.

1- Associate Professor of History, University of Tabriz
email: forouji@tabrizu.ac.

2- MA student of History of Islamic Iran, University of Tabriz
email: akbarkazemzadeh54@yahoo.com

مقدمه

جایگاه و نقش اجتماعی اقلیت‌های دینی در دوره آل‌بویه یکی از موضوعات مهم در تاریخ اجتماعی ایران می‌باشد که تا به حال چندان مورد توجه قرار نگرفته است. هر چند تاکنون مطالعات و پژوهش‌هایی در رابطه با اقلیت‌های دینی صورت گرفته؛ اما به نقش، جایگاه و فعالیت‌های اجتماعی آنها در دوره اسلامی به ویژه آل‌بویه کمتر پرداخته شده است. دولت آل‌بویه به‌عنوان اولین قدرت مستقل شیعی بعد از اسلام، تقریباً به مدت بیش از یک قرن در سه حوزه جغرافیایی مختلف (مرکز- غرب، جنوب ایران و عراق عرب)، حکمرانی کردند. در این دوره، اقلیت‌های دینی، بسته به نقش و جایگاه‌شان که بیشتر ریشه در عقاید، باورها، سنت‌ها، سوابق تاریخی و موقعیت‌های اجتماعی‌شان داشته، سکونت داشتند. مثلاً زرتشتیان بیشتر در فارس و نواحی روستایی، یهودیان و مسیحیان بیشترشان در شهرها و در اطراف بنادر و شاهراه‌های تجاری و صابئیان بیشتر در منطقه خوزستان در کنار رود کارون متمرکز شده بودند. با توجه به این مقدمات، پژوهش حاضر این پرسش اساسی را مدنظر قرار داده است که: ۱- سیاست تساهل و تسامح مذهبی آل‌بویه چه تاثیری بر فعالیت اقلیت‌های دینی این دوره داشته است؟

۲- تساهل و تسامح حکام آل‌بویه در قبال اقلیت‌های دینی، چه تاثیری بر موقعیت و نقش اجتماعی-سیاسی ایشان در این دوره داشته است؟

در خصوص پیشینه تحقیق گفتنی است که با توجه به مطالعات انجام شده در این زمینه تاکنون کتاب یا پژوهشی مستقل در باب نقش، جایگاه و فعالیت‌های اجتماعی اقلیت‌های دینی در دوره اسلامی به ویژه آل‌بویه نگارش نیافته است؛ و به صورت پراکنده و به شیوه توصیفی در آثاری که در زمینه تاریخ آل‌بویه به رشته تحریر درآمده اند، می‌توان مطالبی یافت از جمله:

آدام متز در کتاب تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهار هجری، جلد‌های ۱ و ۲؛ جوئل کرمز در کتاب احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه؛ بیشتر به وضعیت عمومی دوره آل‌بویه پرداخته‌اند. رُوی پرویز متحده در کتاب اوضاع اجتماعی در دوره آل‌بویه، با وجود بررسی

وضعیت اجتماعی این دوره، آن را به شکل کلی‌تر مورد بررسی قرار داده است. در هر سه مورد مذکور، اشارات پراکنده‌ای به وضعیت عمومی اقلیت‌های دینی این دوره شده است. در این مقاله و مقاله حیات اقتصادی^۱، ضمن بهره‌مندی از پژوهش‌های قبلی، تلاش شده است، نقش و جایگاه اجتماعی و اقتصادی اقلیت‌های دینی این دوره، به شکل مفصل‌تری، مورد بررسی و تبیین شوند.

وضعیت اجتماعی دوره آل بویه بازتاب جریان‌هایی بوده که در متن جامعه اسلامی- ایرانی عباسیان وجود داشته است؛ و خاندان‌های حاکم، خود را با این جریان‌ها تطبیق دادند و این به معنای انکار تفاوت‌های فردی خلفای عباسی و سلاطین آل بویه نیست، بلکه دوگانه شدن قدرت دینی و دنیوی در دوره آل بویه، زائیده شرایط اجتماعی آن دوره بوده است (رهنما، ۱۳۸۷: ۹۱). درباره اوضاع دینی در عهد آل بویه اظهار نظرهای متفاوت و مختلفی صورت پذیرفته است. عده‌ای گفته‌اند اختلافات و تعصبات مذهبی در این دوره فراوان بوده است. بعضی تسلط آنها را بر عراق و بر خلافت عباسی خطر بزرگ دانسته و دلیل نابودی عقیده، فکر و میراث مسلمانان گفته‌اند. عده ای آنها را متعصب رافضی و برخی آنها را دشمن اسلام معرفی کرده‌اند. دوره آل بویه مصادف با آزادی نسبی مردم در سراسر امپراطوری اسلامی، که علت آن ضعف خلفای عباسی، بی‌تدبیری و خوش‌گذرانی آنها بوده، از این رو داعیان و مدعیان دینی به ویژه علما فرصت می‌یابند تا مرام و عقاید خویش را تبلیغ نمایند (فدایی عراقی، ۱۳۸۳: ۶۷-۶۸؛ فقیهی، ۱۳۶۵: ۴۳۸: ۴۴۱).

۱- جایگاه و منزلت اجتماعی (آداب و رسوم و سنن- میزان به رسمیت شناخته شدنشان)

الف) مسیحیان

با ورود اسلام به ایران در وضع پیروان بسیاری از آیین‌های مختلف این سرزمین، مانند زرتشتیان تغییر و تحولات عمده‌ای پدید آمد، اما این مسئله برای مسیحیان ساکن ایران

۱- مقاله چاپ شده، حیات اقتصادی اقلیت‌های دینی در دوره آل بویه: تالیف نگارنده و ...

چندان تأثیری نداشت. در حقیقت می‌توان گفت که مسیحیان ایران تغییر ارباب دادند. «میلر» در این باره می‌نویسد: «بدین معنی که سابقاً زیردست زرتشتیان بودند و در این زمان زیردست اعراب شدند، به‌علاوه چون مسیحیان در جنگ با اعراب دخالت نمودند و هجوم اعراب را بر زرتشتیان تنبیهی از طرف خدا برای ریختن خون مسیحیان بی‌گناه دانستند، لذا اعراب هم در ابتدا با کمال مهربانی نسبت به مسیحیان رفتار نمودند» (میلر، ۱۳۳۲: ج ۱/ ۳۱۹). هم‌چنین مدارکی در دست نیست که برخی مسلمانان برای تحقیر یک شخص [مسیحی]، لفظ «پسر زن نصرانی» را درباره او به کار برده باشند که حاکی از پایین بودن منزلت اجتماعی مسیحیان نزد مسلمانان بوده باشد (دلبری، ۱۳۸۴: ۱۴۳-۱۴۴).

در هر جامعه‌ای قشرها و طبقات گوناگون مردم در عین وابستگی به فرهنگی مشترک، دارای شیوه‌های فرهنگی و اجتماعی خاص خود نیز هستند. در دوره آل‌بویه نیز، اقلیت‌های دینی از لحاظ اجتماعی به‌عنوان اهل ذمه، دارای آداب و رسوم و مراسم خاص خود بوده و مجبور به تغییر آیین نبودند. البته تردیدی نیست که چون اصول و معارف اسلامی مانند دیگر ادیان جهان، برای اقلیت‌های دینی حقوق مساوی قائل نبود، اهل کتاب در مقایسه با مسلمانان، با برخی تنگناها و محرومیت‌ها روبه‌رو بودند. لذا بسیاری از آنها (مسیحیان)، به دلایلی چون کسب قدرت یا ترس از دست دادن برخی موقعیت‌ها و منزلت اجتماعی و هم‌چنین تمایل به ازدواج با زنان مسلمان، دین اسلام را می‌پذیرفتند. به‌گفته اشپولر «محرکات اقتصادی و امکان ترقی اجتماعی در گرویدن برخی مسیحیان به اسلام موثر بوده است» (اشپولر، ۱۳۶۹: ج ۱/ ۲۵۸).

ب) یهودیان

در این دوره، محل سکونت و محله یهودیان، به دلایل حفاظتی و امنیتی، به خاطر خشم توده‌های مسلمان، بیشتر در نزدیکی بخش‌های دولتی و مخصوص قرار گرفته بودند (تودلایی، ۱۳۸۰: ۱۲۶). یک واقعه اجتماعی و مذهبی مهم دوره آل‌بویه، نزدیکی یهودیان به شیعیان بوده و آنها در مجاورت یکدیگر در محله‌های عتیقه و کرخ (در عراق عرب) زندگی می‌کردند. در نتیجه، در دوره‌های فتنه و آشوب، یهودیان به مانند همسایگان شیعی خود

خساراتی را متحمل می‌شدند. دوران افول قدرت آل بویه بهترین گواه این فرجام مشترک است. برای نمونه، در سال ۴۲۲ هـ ق/ ۱۰۳۱ م، خانه‌ها و مغازه‌های یهودیان را به این دلیل که آنها دوستان ساکنان «محلّه کرخ» بودند غارت کردند و در سال ۴۳۷ هـ ق/ ۱۰۴۶ م به یهودیان محلّه عتیقه نیز با توسل به دلایلی مشابه حمله کردند (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ج ۶/ ۳۹۰، ۴۲۰-۴۲۱؛ ابن جوزی، ۵۱۳۵۸ هـ ق: ج ۸/ ۱۲۷). بی‌تردید، مصادره اموال کار معمول فرمانروایان مسلمان (سنی‌ها) بود. هم‌چنین بعید است که یهودیان در این ایام، تنها اقلیت مورد آزار بوده باشند. بلکه، آنها در میان نخستین گروه‌ها بودند. باور پیش‌بینی ظهور منجی موعود در این دوره، در میان اقلیت‌ها از جمله یهودیان به مانند شیعیان شایع بود؛ و این انتظار را اغلب بر احکام نجومی مبتنی می‌کردند (کرمر، ۱۳۷۵: ۱۲۶، ۱۲۸).

یهودیان در قرن دوم هجری (هشتم میلادی) کلاه‌های درازی بر سر می‌گذاشتند که بعضی شعراء آن را به منار و بعضی به کنیفی بر کله میمون تشبیه می‌کردند (متر، ۱۳۶۴: ج ۱/ ۶۴). یهودیان در قرن یازدهم میلادی/ پنجم هجری قمری به نقطه رفیعی از فرهنگ و اقتصاد دست یافته، به طوری که موقعیت‌شان از غرب امروز نیز بسیار بهتر بوده است (هولت و دیگران، ۱۳۸۷: ج ۱/ ۲۰۳). به نظر می‌رسد این اظهار نظر در رابطه با موقعیت یهودیان در گذشته چندان با واقعیت سازگار نباشد.

ج) زرتشتیان

طی سده‌های اول تا هفتم هـ ق (هفتم تا سیزدهم میلادی)، فرهنگ ایرانی دچار یک رشته تحولات سیاسی، مذهبی و اجتماعی شد که به موجب آن زرتشتیان از راس قدرت جامعه کنار زده شدند و مسلمانان جای آنان را گرفتند. رویدادها و پیامدهای معینی به مسلمانان - اعم از عرب، ایرانی یا نسلی مرکب از این دو - کمک کرد تا به جامعه حاکم تبدیل شده و به طور هماهنگ به اقدام بر ضد زرتشتیان بپردازند. زرتشتیان به دلیل از دست دادن سرزمین خود و انتقال یافتن اموالشان به اعراب، بتدریج ناتوان‌تر و ضعیف‌تر می‌شدند. این تحول اجتماعی پیامدی دو جانبه داشت که از طریق آن، مهاجران مسلمان عرب و ایرانیانی که از لحاظ سیاسی، مذهبی و فرهنگی با مسلمانان متحد شده بودند، توانستند بر سایر ایرانیان و به طور عمده بر زرتشتیانی که علاقه‌ای به اسلام و حاکمان آنها نداشته،

سلطه یابند (ابن بلخی، ۱۳۶۷: ج ۱/ ۱۱۵؛ بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۷۶، ۴۲۲، ۴۲۶).^۱

زرتشتیان آداب و رسوم مذهبی و اجتماعی خاص خود را که منافاتی با اسلام نداشت تا مدت‌ها حفظ کردند. به علاوه بعضی از اعتقادات اجتماعی زرتشتیان با اسلام هم‌سان بود (فرای، ۱۳۵۸: ۷۲). آزادی زرتشتیان در زمان عضالدوله بیشتر از هر زمانی بود. زیرا وی به زبان پهلوی، رسومات و آثار گذشته ایران علاقه فراوان داشت و اولین پادشاهی است که پس از اسلام خود را شاهنشاه خوانده است. کتیبه عضالدوله در تخت جمشید، علاقه وی را به تاریخ و گذشته ایران اثبات می‌کند. واضح است که در عهد چنین امیری زرتشتیان می‌توانستند از آزادی و جایگاه بهتری برخوردار شوند (افسر، ۱۳۵۳: ۵۶-۵۷؛ رویگر، ۱۳۸۶: ۱۵۱).

د) صابئیان

صابئین مندایی در میان مسلمین به صابئین یا صبی اشتهار دارند. براساس گزارش‌های تاریخی، مندایی‌ها بر پنهان نگه‌داشتن آداب و رسوم و رموز فرقه‌ای خود تاکید می‌ورزیدند و همین موضوع، آشنایی گسترده اعراب جاهلی و مسلمانان صدر اسلام را با آنان مشکل می‌ساخته است (ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۶۰۶).

مهم‌ترین رکن دین آنان غسل تعمید در آب‌های جاری است و عقیده دارند که با این وسیله علاوه بر طهارت جسم، روح نیز پاک می‌شود. از این جهت معبد خود را که مشکنه نام دارد در کنار رودخانه‌ها از نی و گل می‌سازند و برای پوشانیدن آداب دینی خود از چشم بیگانگان، در آن به غسل می‌پردازند. در دین آنان سه گونه غسل وجود دارد:^۲ (مشکور، ۱۳۵۹: ۲۲۶-۲۲۷).

۱ - برای توضیحات بیشتر، ر.ک. (چوکسی، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۲).

۲ - یکی به نام ریشمه که هر روز پیش از آداب دینی صورت می‌گیرد و برای اجرای آن وجود کاهن لازم نیست. دومی طلمشه، که نظیر غسل جنابت و حیض و غسل مس میت است. سومی به نام مصبوته، که از ریشه صَبَ به معنای آب ریختن می‌آید و آن غسل کامل است و در روزهای یکشنبه، پس از تولد، ازدواج، بیماری، مسافرت و بعد از به دنیا آمدن هر فرد مندایی، با حضور کاهن خود که «ترمیده» و «گنژورا» نامیده می‌شوند، انجام می‌پذیرد (مشکور: همان).

روزه داشتن در نزد ایشان مانند دین زرتشت ممنوع است. ولی نماز از عبادات روزانه آنها است و همه روزه سه بار پیش از طلوع آفتاب، بعد از زوال خورشید (بعد از ظهر) و پیش از غروب آفتاب ادا می‌گردد. مانند نماز صبح، ظهر و عصر مسلمانان شیعه امامیه. روحانی بزرگ خود را ریشاما (راس الامه، یا سرور مردمان) نامند. از جمله انبیایی را که مندائیان به آن معتقد هستند: آدم، شیث، ادریس، نوح و ابراهیم است. هم‌چنین به کسانی هم که انبیاء نبودند نیز اعتقاد داشتند از جمله هرمس حکیم مصری، آغاثی‌مون، والیس، فیثاغورث و باماسوار که جد مادری افلاطون بوده است. البته انتصاب این گروه به بعضی از پیامبران الهی و بعضی از فلاسفه یونان، موضوعی است که شناخت این فرقه مذهبی را دشوارتر می‌سازد. مندائیان، تورات را کتابی نادرست و گمراه کننده می‌شمارند. آنها برخلاف عقیده معروف، اجرام سماوی را نمی‌پرستند و عقیده دارند که ستاره‌گان دارای گوهری هستند که آن گوهر از آن پادشاه روشنایی «ملکا نهورا» (ملک النور) می‌باشد (بیرونی، ۱۳۶۳: ۲۹۴-۲۹۵).

در مذهب و عقاید صابئین، خوردن بعضی از غذاها حرام بوده از آن جمله: باقلا، ماهی، گوشت خوک و گوشت شتر. روزی در سفره مهلبی (وزیر معزالدوله) باقلا بود، مهلبی به ابواسحاق صابی اصرار کرد از آن بخورد، ولی قبول نکرد و گفت نمی‌خواهم برای یک خوراکی، معصیت خدا را مرتکب شوم (بیرونی، ۱۳۶۳: ۲۹۵؛ ثعالبی، ۱۲۸۲ه.ق: ج ۲/ ۲۴).

۲- سطح مشارکت و نقش آفرینی در فعالیت‌های دیوانی و دولتی

الف) مسیحیان

تفاوت عمده تشکیلات اداری دوره آل بویه، نسبت به حکومت‌های قبل، استفاده و به کارگیری افراد شایسته و فاضل، بدون در نظر گرفتن اصالت نژادی، خانوادگی و تعلقات مذهبی بود. افرادی از مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان، صابئیان و مسلمانان سنی و شیعه در دربار و دیوان آنان اشتغال داشتند (ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۱۹۳). گزارش منابع مختلف حاکی از حضور اهل کتاب، از جمله مسیحیان از صدر اسلام در مشاغل سیاسی و اداری خلفای اموی و عباسی بوده است (یعقوبی، ۱۳۷۴: ج ۲/ ۱۵۲). از دوره امویان، دانش ریاضی در موفقیت

مسیحیان برای احراز مناصب دیوانی و دولتی، نقش اساسی داشته است. مسیحیان در میان طبقه کاتبان بسیار نمایان بودند و بسیاری از مقام‌های اداری را در دست داشتند؛ مسلمانان از اندوخته‌های علمی آنان به ویژه ترجمه‌هایی که از آثار یونانی و سریانی به عربی در دانش طب و نجوم داشتند، بهره می‌بردند (جعفریان، ۱۳۷۸: ۱۶۰؛ ایمانی فر، ۱۳۸۹: ۳۰۹). از امور جالب توجه این دوره، کثرت تعداد کارمندان و مقامات غیرمسلمان در دستگاه دولت اسلامی بوده است. تقریباً می‌توان گفت این مسیحیان بودند که در بلاد اسلام بر مسلمین حکومت می‌کردند (مقدسی، ۱۳۶۱: ج ۱/۱۸۳).

اولین فرد از مسیحیان که شغل اداری (وزارت) را برعهده داشت، ابوسعید اسرائیل بن موسی (نصرانی) بود که تا زمان فتح شیراز در سمت دبیری عماد الدوله انجام وظیفه می‌کرد. علاوه بر آن، منصب سپهسالاری و غلامان نظامی ترک نیز داشت. قبا می‌پوشید و شمشیر و کمر می‌بست. عماد الدوله او را حتی پس از این که حکومت خویش را بنیان نهاد، بسیار دوست می‌داشت و با وی مهربان بود. هنگامی که فهمید یکی از دبیران پی‌درپی از ابوسعید بدگویی می‌کند، به او گفت: «فلانی! این مرد (ابوسعید) از هنگامی که جایگاه فروتری (پایین تر) داشتم هم‌گام من بوده است. اکنون جایگاهی را که شاهد هستی به دست آورده‌ام و نمی‌توانم بگویم که این بخت من بوده یا بخت او، که مرا به این جا رسانده است. از این روی نباید موقعیت او متزلزل شود. پس هشیار باش که از این پس در این مورد سخن نجویی» (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ج ۵/۳۹۹).

وزرای عضدالدوله و عزالدوله نیز اغلب مسیحی بودند (لاپیدوس، ۱۳۷۶: ج ۱/۱۲۲؛ سامی، ۱۳۴۷: ۵۱۳). در سال ۵۳۶۹ق، عضدالدوله لشگری با ابوالعلائی نصرانی، برای گوشمالی دادن به سوی قبیله بنی‌شیبان^۱ فرستادند. عضدالدوله به وزیرش نصرین هارون مسیحی-کاتبی ریاضیدان- که در شیراز و بغداد اقامت داشت اجازه داد تا دیرها و کلیساها را تعمیر و با استفاده از اموال دولتی به امور نیازمندان مسیحی رسیدگی کند و اداره بغداد را به مسیحی دیگر به نام سهل بن بشر واگذار کرد. خزانه‌دارش، ابن مکیخا (مسیحی)، ندیم عضدالدوله بود. دیگری نظیف رومی از مسیحیان ملکی، از پزشکان و مترجمان عصر

۱ - نام قبیله‌ای از قبایل عرب.

عضدی می‌باشد. هم‌چنین توده مسیحیان، به‌ویژه در عصر آل بویه به اموری چون طبابت و کشاورزی اشتغال داشتند (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ج ۶/ ۴۷۰، ۴۸۲؛ ابن اثیر، ۱۳۵۱: ج ۱۵/ ۱۱۷، ۱۲۰؛ ابن العبری، ۱۳۷۷: ۲۴۵؛ ۱۲۲).

از خاندان بختیشوع (نصرانی)، «جبرئیل بن بختیشوع» پزشک مخصوص «هارون الرشید» بود. زمانی که «هارون» در شهر طوس بیمار شد، چون بهبود نمی‌یافت، امر کرد طبیب را اعدام کنند، ولی «فضل بن ربیع» (وزیر هارون و امین)، در کشتن وی شتاب نکرد و آن‌قدر معطل کرد تا هارون درگذشت؛ با این‌حال دوباره در دوره مامون به خشم وی گرفتار و اموالش مصادره و خود او مدت‌ها زندانی و گرفتار شد. دیگری بختیشوع بن جبرئیل که از پزشکان حاذق در دوره واثق و مقتدر خلفای عباسی و امرای بویه از جمله معزالدوله و عضدالدوله دیلمی می‌باشد. چون از وجود او به‌خاطر معروفیت و مهارت وی در دربار ناراحت بودند، خلیفه را علیه وی شوراندند تا خلیفه دستور اخراج وی را از دربار صادر کردند (ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۵۲۷-۵۲۸؛ ابن خلدون، ۱۳۷۹: ج ۱/ ۳۱).

در اواسط قرن سوم هجری یک مسیحی، دوبار متصدی «دیوان الجیش» (وزارت جنگ امروزی) مسلمانان را برعهده گرفت و وزیر آن دوره را سرزنش کردند که «سربازان و مدافعان اسلام را وادار به فرمان‌بری و دست‌بوسی یک غیرمسلمان کرده». کارمندان غیر-مسلمان نیز مانند مسلمانان در زمان تصدی منصبی، ملزم به سوگند وفاداری بودند (متز، ۱۳۶۴: ج ۱/ ۶۷).

ب) یهودیان

اقامت پیشه‌وران غیرعرب در شهرهای اسلامی و اشتغال آنان به پیشه‌ها و حرفه‌های گوناگون، منجر به انتقال روشها و سنت‌های فنی آنان به درون جامعه اسلامی گردید (سعید الشیخی، ۱۳۶۲: ۵۵). افرادی از اهل علم از جمله فیلسوفان یهودی در این دوره از جمله در حیات فکری بغداد نقش موثری داشتند و به پیشرفت آن کمک زیادی نمودند. یهودیان در دربار خلفای عباسی و امرای بویه در زمینه‌های علمی از جمله پزشکی، هیئت و فلسفه تبحر داشتند، تواناییهایی که گاه آن‌ها را به مقام‌های مهم می‌رساند. نفوذ یهودیان به‌خصوص در

دوره معز خلیفه عباسی به اوج خود رسید (متز، ۱۳۶۴: ج ۱/ ۷۱، ۷۳-۷۴). در زمان متوکل بود که حدود صد نفر از زنان یهودی را به اسارت گرفتند (یعقوبی، ۱۳۷۴: ج ۲/ ۵۱۷). در میان وزرا و مشاوران دوره آل بویه، افراد سرشناسی هم‌چون «ابوسعبد توستری»، بانک‌دار یهودی که بعدها به اسلام گروید، حضور داشتند (هولت و دیگران، ۱۳۸۷: ج ۱/ ۲۵۸). به نظر می‌رسد نقش و فعالیت یهودیان در این عرصه، با توجه به جایگاه‌شان، در مقایسه با سایر اقلیت‌های دینی، کم‌رنگ‌تر بوده است.

ج) زرتشتیان

زرتشتیان نیز مانند دیگر اقلیت‌های دینی تا حدودی توانستند پایه‌پای مسلمانان در دولت آل بویه نقش سیاسی داشته باشند. از جمله در فارس موقعیت آنها از لحاظ سیاسی بهتر از جاهای دیگر بود. امرای بویه در کارهای دیوانی و اداری از آنها استفاده می‌کردند. تا آن‌جا که بیشتر دبیران و دفتردارها از مغان^۱ زرتشتی بودند. زرتشتیان به‌مرور زمان بعد از ورود اسلام به سرزمین‌شان، ابتدا از لحاظ سیاسی، سپس از جهت دینی و سرانجام از نظر اجتماعی و اقتصادی سلطه بر جامعه خود را در برابر مسلمانان از دست داده و زمینه افکار از هر جهت برای پذیرفتن دین و دولت جدید آماده شد (چوکسی، ۱۳۸۱: ۲۳). برای نمونه، در سال ۳۶۹ هـ ق / ۹۷۹ م، بر اثر فتنه عظیم بین زرتشتیان و مسلمین در شیراز، خانه‌های زرتشتیان غارت و خود آنان نیز دچار رنج و محنت شدند. این خبر که به عضدالدوله رسید، سران فتنه و آشوب‌گرها را جمع کرده و همه را تنبیه سخت نمود (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ج ۱۵/ ۱۲۴-۱۲۵؛ ابن العبری، ۱۳۷۷: ۲۳۸).

از زرتشتیان نیز در دربار آل بویه حضور داشتند که از جمله آنها، ابونصر (ناصر) خواشاده مجوسی، خزانه‌دار در بغداد که عضدالدوله به او فرمود، جامگان (ماهانه) غلامان را به سرپرست آنان تحویل دهد. او هم‌چنین در مقام‌های دیگری نیز به آل بویه خدمت کرد (کرم، ۱۳۷۵: ۱۳۴). در زمان عضدالدوله عواید دولت به قدری فزونی یافت که حقوق سربازان نقدا پرداخت شد. وی اصرار زیادی در پرداخت منظم حقوق سپاه داشت و یک بار

۱ - مغان: (روحانیون زرتشتی).

خازنش را به سبب کوتاهی در پرداخت مواجب سپاهیان مستقر در قصر به شدت مواخذه کرد. وی با این حربه توانست از آشوب سپاهیان که معمولاً منجر به افزایش حقوق آنها می‌شد، جلوگیری به عمل آورد (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ج ۱۵ / ۱۴۱). اثرگذاری ابونصر در بین خاندان حاکمه آل بویه تا بدان حد بود که وی موفق شد، فردی مسیحی به نام سهل بن بشر را به حکومت اهواز بفرستد (انصاف پور، ۱۳۵۶: ۴۴۵). زرتشتی دیگر به نام ابوسعید ماهک، پسر بنداری رازی که در خدمت مهلبی، وزیر معزالدوله که بعدها منشی صمصام الدوله بختیاری گردید و علی بن عباس (مجوسی) پزشک بیمارستان عضدی بغداد بودند (ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۲۲۲). دیگری ابوسعید بهرام بن اردشیر، کاتب دربار عضدالدوله، که بعدها به خدمت صمصام الدوله (پسر عضدالدوله) در آمد (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ج ۳ / ۶۶۲).

زرتشتیان به عنوان بازماندگان ایران باستان با سپری شدن قرون به تدریج به گوشه انزوا افتادند. هر چند در برخی موارد، آنها در امور سیاسی نقش‌هایی را بر عهده می‌گرفتند، اما رفته‌رفته در نتیجه عدم اعتماد جامعه اسلامی، نقش آنها کم‌رنگ‌تر و حتی مجبور به سکونت در نقاط مرکزی یا بیابانی ایران نیز گردیدند.

د) صابئیان

نخستین کسی که از دانشمندان حران به جایگاه بزرگی دست یافت «ثابت بن قره» بود که در سال ۵۲۱ ه.ق به دنیا آمده است. از ایشان حدود ۹۲ تالیف و رساله باقی مانده است. وی توسط شخصی به نام «بنوموسی بن شاکر» موقع برگشتن از روم، به دربار المعتضد خلیفه عباسی رسید. چون با فصاحت بود، در جرگه منجمان مخصوص وی قرار گرفت. از این هنگام حرانیان به دربار عباسیان و پس از دست یافتن آل بویه بر عراق، در دستگاه ایشان تقرب یافتند. بعد از وی (ثابت)، شهرت چند تن از صابئیان در بغداد بالا گرفت. از آن جمله پسرش، ثابت بن سنان، پزشک نامی که در طب سنتی نیز مهارت داشت و اسلام آورد. هلال بن ابراهیم (از خاندان هلال) پزشک و ریاضی‌دان (به ویژه در هندسه و هیئت) و پسرش ابواسحاق ابراهیم صابی، ادیب شهیر و صاحب رسائل عدیده که او را هم در ریاضیات و فلکیات ید طولانی هست؛ و ابوجعفر خازن، ریاضی‌دان نامی و ابن وحشیه که

کتابی در فلاحت نبطیه به او منسوب است، از دیگر صابئیان این دوره بودند (ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۴۸۹-۴۹۰؛ ابن اثیر، ۱۳۵۱: ج ۱۵ / ۶۰ ۸۲؛ ابن العبری، ۱۳۷۷: ۲۱۲-۲۱۳؛ قفطی، ۱۳۷۱: ۴۳ مقدمه، ۵۳).

در سال ۳۱۹ هجری به خلیفه قاهر، خیر رسید که یکی از پزشکان در درمان بیماری اشتباه کرده و بیمار در گذشته است. خلیفه دستور داد که همه پزشکان را از معالجه بیماران منع کنند مگر کسانی که سنان بن ثابت آنان را امتحان کرده و مورد تایید قرار داده و مشخص کرده باشد که حق چه نوع معالجاتی را داشته باشند. به موجب این دستور، همه پزشکان برای امتحان حاضر شدند و سنان بن ثابت، پس از امتحان هر یک، ورقه‌ای به دست او می‌داد که حدود کارشان در آن معین شده بود. شمار این پزشکان در دو سوی شرق و غرب بغداد به هشتصد و شصت تن می‌رسید. اطبایی هم بودند که از غایت شهرت احتیاج چندانی به امتحان نداشتند و یا در خدمت سلطان و خلیفه بودند که آنها جزو این جمع نبودند (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۲۲۶-۲۲۷؛ ابن ابی اصیبعه، ۱۳۷۹: ۵۱۳۷۹: ۳۰۲).

در این دوره، مکتوبات بسیار مهم مانند حکم انتصاب عمال و غیره در دیوان خاصی به نام دیوان رسائل تهیه می‌شد و هیچ حکومتی فاقد این دیوان نبود. به‌خاطر آن در بغداد بزرگ‌ترین نویسنده نیمه دوم قرن چهارم هجری، ابراهیم بن هلال صابی را در راس آن گذاشتند؛ و تا آخر عمر دین صابئی داشت. با این حال وقتی درگذشت، نقیب^۱ علویان (سید رضی) که یک مقام والای دینی بود قصیده‌ای در مرثیه وفات وی - که اسلام را رد می‌نمود- سرود و همین نشان می‌دهد که در آن قرن، انشای والا چقدر ارزشمند بوده است. ابراهیم صابی نیز به ارزش خویش واقف بوده و در یکی از آثارش، «مفاخره» گفته است: «سلطان داند که من امین و معتمد و کاتب، کاردان و توانا. دست من دست اوست، سخنم سخن او و چشمانم چشمان او؛ که دنیا را می‌نگرد. وقتی حوادث و وقایع پیش آید، شاهان به «قطعات» من نیازمند می‌شوند» (قفطی، ۱۳۷۱: ۱۵۶).

در میان غیرمسلمانانی که در دربار بویه‌پیمان بودند، ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی

(۳۱۳-۳۸۴ ه.ق)، از همه معروف‌تر بوده است؛ و از زبردست‌ترین و بزرگ‌ترین کاتبان آل بویه و خلفای عباسی - المطیع الله - به‌شمار می‌آمد. وی در زمان معزالدوله متصدی دیوان رسایل شد - صاحب چنین شغلی در آن زمان هم پایه وزیر بود - و بعد از معزالدوله، در خدمت پسرش - عزالدوله - در آمد و در همین زمان نامه‌های تندی از طرف عزالدوله برای عضدالدوله فرستاد که باعث آزرده‌گی و خشم او شد و پس از قتل عزالدوله می‌خواست او (ابراهیم) را زیر دست و پای فیلان بیفکند، چون جمعی شفاعت او کردند، از قتل او در گذشت. مشروط بر این که کتابی درباره آل بویه بنویسد. صابی هم کتاب «التاجی» را نوشت که، متأسفانه امروز از بین رفته است. ولی نویسندگان دیگر از مطالب او درباره تاریخ دیلمیان بهره جسته‌اند (ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۲۲۲؛ ابن اثیر، ۱۳۵۱: ج ۱۵/۱۳۶؛ ثعالبی، ۱۲۸۲ ه.ق: ج ۲/۲۴، ۲۶-۲۷؛ قبادیانی، ۱۳۷۳: ۲۳۰؛ بیرونی، ۱۳۶۳: ۶۱). ابواسحاق، رئیس اطباء بیمارستان عضدی و منشی مخصوص عضدالدوله در بغداد بود، که به وسیله معزالدوله دستگیر و در زمان عزالدوله بختیار دوباره به سمت خود باز گردانده شد (قبادیانی، ۱۳۷۳: ۲۳۰).

۳- میزان مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی و حقوق مالکیت

الف) مسیحیان

در شریعت اسلامی قانون یا دستوری وجود نداشت که راه فعالیت را بر اهل ذمه مسدود نماید. لذا هر کدام از آنها با توجه به مهارت و تخصصی که ریشه در موقعیت سیاسی و اجتماعی‌شان داشته نقش و فعالیت داشتند. از میان آنها صرافها، بازرگانان، پزشکان و صاحبان املاک زیاد بودند (سعید الشیخی، ۱۳۶۲: ۱۸-۱۹، ۳۱). مسیحیان دوره آل بویه در زمینه اقتصادی در درجه اول کسبه و تجار بودند و برخی از آنها به امور مهم مالی دیوان هزینه، چون امور مربوط به خزانه و اموال سلطنتی، نظارت بر مخارج دربار و ضرب سکه می‌پرداختند. دیوان هزینه در زمان معزالدوله، در دست ابوالفضل عباس بن حسین شیرازی و خزانه‌دار، ابوعلی حسن بن ابراهیم شیرازی (مسیحی) بود. متصدی دیوان هزینه در زمان عضدالدوله، از آن ابو علی مکیخی (مسیحی) بود و در زمان پسرش صمصام الدوله نیز

همین سمت را عهده‌دار بود (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ج ۶/ ۱۵۹).^۱

ب) یهودیان

یهودیان دوره آل بویه، نقش مهمی در تجارت (به ویژه تجارت خارجی) داشتند. بزرگ‌ترین رنگ‌رزان، دباغان، صراف‌ها و جهیذها^۲ در شام، یهودی‌ها بودند و روسای یهود نزد خلیفه، جهیذها بودند. براساس مشاهدات بنیامین «چنان که اگر در شهری یک یهودی بوده باشد، پیشه رنگ‌رزی و دباغی داشتند، به این شغل اشتغال داشته و ادامه می‌دادند» (اشپولر، ۱۳۶۹: ج ۲/ ۲۳۸). با وجود این‌که، یهودیان به‌چنین فعالیت‌هایی مشغول بودند و اشپولر هم این موضوع را تایید کرده ولی در اصل این سفرنامه اشاره‌ای به اشتغال یهودیان به چنین مشاغلی در قلمرو آل بویه نشده است؛ و اشپولر چنین مشاغلی را در بعضی از شهرها به تمام شهرهایی که یهودیان این دوره ساکن بودند تسری داده است.

یهودیان در اصفهان محله مختص خود داشتند که به اسم جهودانک (یهودیه) خوانده می‌شد که کانون فعالیت‌های بازرگانی نیز بود (تودلایی، ۱۳۸۰: ۱۲۶). یهودیان نقش حیاتی در رونق مالی بغداد داشتند. از جمله دو بانکدار یهودی به نام‌های یوسف بن فتحاس و هارون بن عمران، در عراق (عرب) به عنوان صراف و جهیذ فعالیت داشتند. صاحب چنین موقعیتی در آن دوره مانند صاحب شرکت یا بانک بوده است. ابن فرات (وزیر مقتدر) در اوایل قرن چهارم هجری، ده هزار دینار از آن دو وام گرفت لذا پس از خلع وزیر زمانی که از وی اموالی مطالبه می‌کردند، اقرار کرد که هفتصد هزار دینار نزد آن دو یهودی دارد. یوسف، بانکدار اهواز بود. یعنی پولی از پیش به دولت می‌داد تا پس از وصول مالیات‌های اهواز از آن بهره برداری کند. هرگاه از او وام برای دولت می‌خواستند معمولاً عذر می‌آورد به این‌که، طلب‌کار یا سپرده‌سررسیددار زیادی دارد و نمی‌تواند بپردازد. این دو بانکدار و نیز زکریابن

۱ - برای توضیحات بیشتر، ر.ک: (اروجی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰).

۲ - کارشناس مسائل پولی - بانکدار؛ گهیذها یا گهیذها افرادی بودند که در دیوان‌های گوناگون و بیت المال به ویژه در دیوان خراج، حساب‌های روزانه و سالانه امور مالی یعنی دخل و خرج‌ها را ثبت و ضبط می‌کردند و هر چه حکومت دچار ضعف بیشتری می‌شد دایره قدرت آنان افزایش می‌یافت. گهیذهای یهودی در امور مالی دولت، خلفا و امیران بویه گویا نقش داشته‌اند (الدوری، ۱۹۷۴: ۹۲، ۱۸۳، ۱۸۷).

یوحنا، جهابذه الحضره نامیده می‌شدند و در نامه‌های دولتی پس از کنیه و نام‌شان می‌افزودند (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ج ۵ / ۴۰۸؛ قرطبی، ۱۳۷۵: ج ۱۶ / ۶۸۵۲).

در سال ۳۰۰ ه.ق، وزیر موفق (صاعدین مخلد)، به بخشی از مالیات اهواز احتیاج پیدا کرد. ولی هیچ‌یک از دست‌یارانش آماده اقدام در آن مورد نشدند؛ لذا یوسف بن فنحاس (یهودی)، صراف اهواز را احضار کرد و مبلغ مورد نظر را از وی گرفت (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ج ۵ / ۳۴۲، ۳۴۵، ۳۶۴). ابوعلی اسکافی (متوفی ۵۳۹۴ ه.ق) نیز که از سوی بهاء‌الدوله حاکم بغداد بود، یهودیان [صراف] را بازداشت و هزاران هزار دینار از آنان اخذ و به بطیحه^۱ گریخت. حتی کلمه «مُبلط»، که در عربی به معنی مفلس به کار می‌رود یک اصطلاح مالی یهود است؛ [و این نشانه دیگری از نفوذ یهودیان در تجارت به ویژه صرافی بود] (متز، ۱۳۶۴: ج ۲ / ۵۱۵).

ج) زرتشتیان

از آنجا که به گزارش منابع، آتشکده‌ها، اراضی وسیع و بسیاری در تملک خود داشتند، معمولاً آنها را برای کشت اجاره می‌دادند (پریخانیان، ۱۹۸۳م: ۶۷). زرتشتیان، مقارن ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان و مناطق هم‌جوار به کار زراعت مشغول بودند و گذشته از زراعت و پرورش حیوانات، به صناعت نیز توجه ویژه داشتند. در دوره آل بویه، متصدیان مالیات در روستاها از زرتشتیان بودند. در ایالت‌هایی مانند خوزستان و آذربایجان، اغلب جمع آورندگان مالیات از بزرگان و دهقانان زرتشتی بودند. در خوزستان، برخلاف مرکز فلات ایران، شمار زیادی از گروه‌های دینی و نژادی سکونت داشتند: از جمله زرتشتیان که در کنار جمعیت‌های بزرگ یهودی و مسیحی زندگی کرده و به کار کشاورزی مشغول بودند. بنابراین، ورود اسلام و مسلمانان در این ایالت، آسان تر مورد قبول قرار گرفت تا مثلاً در فارس که اکثریت با بومیان (زرتشتیان) بود. در حقیقت، بعضی از زرتشتیان که مدتی طولانی در خوزستان سکونت داشتند، به دلیل مقاصد تجاری، دوزبانه یا سه‌زبانه بودند و به زبان‌های فارسی میانه، آرامی و حتی شاید کمی عربی مسلط بودند. بنابراین بومیان برای

۱ - محلی در سمت شمال شرقی دریاچه طبریه که از نهر اردن سیراب می‌شود.

برقراری روابط اداری و تجاری با تازه واردان، از این مهارت‌ها استفاده می‌کردند (فرای، ۱۳۵۸: ۱۵۷، ۲۲۹؛ زرین کوب، ۱۳۷۹: ۲۳۲). از زرتشتیان نیز، ابونصر (ناصر) خواشاده مجوسی، خزانه‌دار عضدالدوله در بغداد بوده است (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ج ۶/ ۴۶۵).

گزارش‌های محلی نشان می‌دهند که مسلمانان به تدریج با جسارت از شهرها به طرف حومه شهرها پیش‌روی کردند تا اقامت‌گاههایی را در میان زرتشتیان بومی اشغال کنند. مثلاً در ایالت سیستان، قرن‌ها پیش از ورود اعراب به آن‌جا ایرانیان، هندیان و ترکان سکونت داشتند. لذا بر اثر فعالیت بازرگانی و مصالحه دینی، مسلمانان و زرتشتیان سیستان توانستند در کنار هم با مدارا زندگی کنند (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۸۴).

د) صابیان

مجموع نفوس مندائیان در عراق و ایران به هشت هزار تن می‌رسید. در ایران غالباً در خوزستان و کنار رود کارون و شط العرب و در عراق در کنار دجله و فرات و دیاله^۱ مسکن داشته و غالباً به زرگری، قفل‌سازی، کارهای دستی، هنرهای ظریف و فلزکاری اشتغال داشتند و این هنر را تا دوره اسلامی نیز ادامه دادند. مانند ساختن زیورآلات زنانه از طلا، نقره و سایر فلزات ظریف، میناکاری، انگشتری‌های مردانه و زنانه زیبا (بیرونی، ۱۳۶۳: ۵۰۸). هم‌چنین گروهی از آنان به کارهای آهنگری از جمله به ساختن کارد و چاقو اشتغال داشتند؛ و نیز ساختن قایق‌های باربری و مسافرتی و ماهی‌گیری دیگر از اشتغالات آنها بود. مخصوصاً در فن سیاه قلم دستی توانا دارند. از جمله اشیاء نفیس سیمینی که سیاه قلم‌های روی آنها مانند اشکال پل اهواز، قایق نخل، عرب بدوی و شتر، طاق کسری، گنبد و مناره مزارات متبرکه عراق، از هنر آنها است. آنها در کارهای خود سعی می‌کردند هنر و ظرافت را نشان دهند. اشیاء قدیمی به صورت کاسه‌های سفالی که به خط آرامی آراسته شده‌اند (شامل سه ظرف سفالی بدون لعاب متعلق به قرن پنجم تا هفتم هجری که در شوشتر یافت شده‌اند) حاکی از آن است که صابئین در اوقات فراغت نیز به سفالگری می‌پرداخته‌اند و با این هنر صنعت نیز آشنا بوده‌اند (ممتحن، ۱۳۳۷: ۸۲؛ مطیعی، نجفی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۲۰؛

میثاقی، مرادمند، ۱۳۸۱: ۱۲۲). اروپائینی که پیش از جنگ جهانی اول به مناطق بین النهرین آمده بودند، مندائی‌ها را «نقره‌کاران اماره» نامیده بودند که حاکی از تداوم فعالیت مندائیان در حرفه‌های کارگاهی و صنعتگری بوده است (عربستانی، ۱۳۸۳: ۲۱۰).

۴- نظام حقوقی و قضایی، نحوه رسیدگی به دعاوی و شکایات اقلیت‌های دینی

الف) مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان، صابئیان

چون شریعت اسلامی مختص به مسلمین بوده، دول اسلامی ملل مختلف را به محاکم خصوصی خودشان واگذار کرده بودند. در دوره اسلامی، روحانیون به‌عنوان روسای محاکم و قائم مقام قضات بزرگ، برای قضاوت انتخاب شده بودند و بسیاری از کتب قانون به دست این روحانیون نوشته شده و احکام آنها نه تنها مربوط به مسئله ازدواج بلکه مشتمل بر مسئله میراث هم می‌شد. بیشتر منازعات این دوره مربوط به مسیحیان و از نظر دولت بی‌اهمیت و ناظری بر آن گمارده نمی‌شد. اهل ذمه می‌توانستند دعاوی خود را به محاکم اسلامی ببرند، اما کلیسا و مسیحیان با نظر مساعد به آن نگاه نمی‌کردند. قضاوت قاضی تنها به مسلمین محدود می‌شد و رعایای غیرمسلمان نهادهای قانونی و سنتی خود را که پیش از فتوحات اعراب به تقلید از تشکیلات قضایی بیزانس بود، تشکیل می‌دادند؛ و این امر به نوبه خود، پایه و اساس خود مختاری قانونی ادیان غیرمسلمان را که در قرون میانه بسیار نیز گسترده‌تر بود تشکیل و تا دوره معاصر هم باقی مانده بود. (هولت و دیگران، ۱۳۸۷، ج ۲/ ۱۶۵).

بزرگ‌ترین بی‌عدالتی که به اهل ذمه می‌شد و در نهاد آنها اثر عمیقی می‌گذاشت، این بود که شهادت آنها نزد قضات قابل قبول نبود و در شمار بندگان (غلامان) به حساب می‌آمدند. بعضی از فقها عقیده داشتند که شهادت آنها درباره هم‌کیشان خودشان پذیرفته نیست و بعضی آراء دیگری در این خصوص داشتند. محاکم مسیحیان، شهادت مسلمان را بر مسیحیان با کراهت قبول می‌کرد و عقیده داشتند که مسلمین از منظر اسلامی و به خاطر ترس از خدا شهادت دروغ نمی‌دهند. از جمله شروطی که قاضی مسلمان در شاهد از امور

ضروری می‌دانست تقوا، درست‌کاری و راستی بود (متز، ۱۳۶۴: ج ۱/ ۶۰).

با این‌که در دولت اسلام، کیان و موجودیت اهل ذمه محفوظ و مورد رعایت بود؛ ازدواج مرد مسیحی با زن مسلمان از محالات بود. در امر ازدواج نهایت سخت‌گیری به عمل می‌آمد. مسیحی شدن یک‌نفر یهودی یا یهودی شدن یک‌نفر مسیحی را اسلام روا نمی‌داشت. تغییر دین موقعی روا و جایز بود که از دینی به دین اسلام باشد و لاغیر. یهودی از نصرانی ارث نمی‌برد، چنانچه نصرانی هم نمی‌توانست وارث یهودی باشد. هیچ‌یک از این دو، از مسلمان ارث نمی‌بردند. مسلمان نیز از غیرمسلمان ارث نمی‌برد، خواه یهودی باشد خواه نصرانی (اشپولر، ۱۳۶۹: ج ۲/ ۱۸۲).

مردگان مسلمان و اهل ذمه هر کدام جداگانه دفن می‌شدند. ولی نقل کرده‌اند که در سال ۳۱۹ هـ ق/ ۹۳۱ م، در تکریت (شهری در عراق امروزی) سیل عظیمی به راه افتاد که چهارصد خانه را خراب و عده بسیاری گرفتار طوفان سیل شدند؛ چون علامت یا نشانه‌ای نبود که مسلمان را از غیرمسلمان تشخیص بدهند، اجساد را روی هم ریخته و به خاک سپردند. در این دوره، اهل هر دینی ترجیح می‌دادند که نزدیک به هم بوده و با هم زندگی کنند. در اغلب نواحی بغداد مسیحیان سکونت داشته و دیرهای‌شان برپا بود (متز، ۱۳۶۴: ج ۱/ ۵۸).

نص صریحی است که در ربع اول قرن چهارم هجری مرسوم بوده اهل ذمه در قبال پرداخت جزیه، برگه یا سند همراه‌شان، باید توسط عمال دولت مسلمان امضاء و مهر تایید می‌خورد که جزیه‌شان را پرداخت کرده‌اند. رهبان‌های مسیحی معاف از آن نبودند مگر آن‌که فقیر باشند، در آن صورت مثل فقرا به آنها صدقه نیز تعلق می‌گرفت. ولی در عمل غیر این بود (همان: ۵۷).

زرتشتیان در دوره آل‌بویه در اجرای امور مربوط به مذهب خود آزادی عمل داشتند (مانند دفن مردگان خود و ...). اما ممکن بود که این آزادی آنها توسط افراد مختلف مسلمان به بهانه‌های گوناگون سلب شود، برای نمونه «در شهر ری، در دوره فخرالدوله دیلمی که صاحب عباد وزیر او بود، گبری [زرتشتی] بود توانگر، که او را بزرگ امید می‌گفتند و بر کوه

طبرک ستودانی [گورستان زرتشتیان] کرد از جهت خویش؛ و امروز برجایست و اکنون آن را «دیده سپاه سالاران» می‌خوانند که بر بالای گنبد فخرالدوله نهاده شده است؛ و بسیار رنج و زر هزینه کرد بزرگ امید تا آن ستودان بدو پوشش بر سر آن کوه تمام کرد و مردی بود که محتسبی کردی او را با خراسان گفتندی، آن روز که آن ستودان تمام شد به بهانه بر آنجا شد و بانک نماز بکرد بلند. ستودان باطل گشت بعد از آن ستودان را، دیده سپاه سالاران نام کردند. اتفاق چنان افتاد که آخر عهد فخرالدوله بریدان برداشتن که هر روزی چهل کس بیرون می‌آیند و برین دیده سپاه سالاران می‌شوند و تا آفتاب زردی بر آنجا می‌باشند آنکه فرود آیند و به شهر پراکنند و اگر کسی پرسد ایشان را که شما هر روز آنجا به چه کار می‌روید؟ گویند به تماشا» (نظام الملک طوسی، ۱۳۷۳: ۱۸۳-۱۸۴). اعتقادات زرتشتیان در باب آخرالزمان و مسائل رجعت و روز حساب، در دین و عقاید یهود، مسیحیت و اسلام منتقل شد (ناس، ۱۳۴۴: ۳۲۰).

در سال ۲۳۵ هـ ق، فرمانی از سوی متوکل صادر شد که اهل ذمه را ملزم ساخته بود لباسی بپوشند که در وقت دیدن شناخته شوند. طلیسان (شال گردن) عسلی (به رنگ عسل) و بر میان خود هم زنار^۱ ببندند. به علاوه، کلیساها و معابد جدید التاسیس ذمیان را خراب و از ساختن عمارت ممنوع و از خانه‌هایشان ده یک مالیات گرفت. گورستان آنها را هم با زمین یکسان کرد که هیچ قبری باز و نمایان نباشد، تا از گورهای مسلمانان تشخیص داده شوند. تاکید شد که از این دستور همه پیروی نمایند (یعقوبی، ۱۳۷۴: ج ۲/ ۵۱۵؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۴/ ۶۰۱۹، ۶۰۲۳؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۵۷؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۲۵).

قاهر خلیفه عباسی به آزار صابیان بغداد پرداخت و به خاطر این که به سنان بن ثابت علاقه مند بود از او خواست که مسلمان بشود ولی ایشان سخت امتناع کردند. لذا به خاطر تهدیدات خلیفه، به اکراه مسلمانی را پذیرفت، ولی بعد به خراسان فرار کرد. (ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۵۳۵؛ ابن عبری، ۱۳۷۷: ۲۲۶-۲۲۷).

خلیفه المقتدر بالله در سال ۳۱۱ هـ (۹۲۳م)، کتابی را در مورد مواریث صادر نمود. در آن

۱ - ریسمانی که اهل ذمه، ترسایان و کافران بر میان می‌بندند.

کتاب امر داده بود که هر یک از اهل ذمه که بمیرد و وارثی نداشته باشد ماترک او را به اهل ملتش بدهند، ولی ماترک مسلمان که وارثی نداشته باشد باید به بیت المال منتقل بشود. در نیمه دوم از قرن چهارم هجری منشوری از خلیفه در خصوص صابئین به این مفاد صادر گردید، نگاه‌داری، حفاظت و حراست این قوم بر همه لازم است. از هر تجاوزی باید جلوگیری به عمل بیاید. مداخله در مواریث آنها به غیر از خود آنها جایز نیست. خلیفه در مورد مواریث صابئین و سایر ملل غیراسلامی همان را گفته و عقیده دارد که پیغمبر (ص) خواسته و دستور داده: (لَا يَتَوَارِثُ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ)، افراد دو ملت از یکدیگر ارث نمی‌برند (متز، ۱۳۶۴: ج ۱/۴۹).

۵- سهم و مشارکت اقلیت‌های دینی در فعالیت‌های فکری و اندیشه‌ای

الف) مسیحیان

قبل از ورود اسلام، مسیحیان بسیاری در ایران فعالیت داشتند و در نقاط مختلف ایران کلیساهایی ساختند که مبدل به مراکز علمی گردید. مانند «بیت اردشیر» (ریو اردشیر، ریشه‌ر) در «ارجان» فارس و «بیت لابطا» یا «جندی سابور» (گندی شاپور)، که مرکز تجمع دانشمندان و بزرگ‌ترین مکتب پرورش حکماء قبل از اسلام گردید؛ و گروهی از حکمای ایرانی، سریانی، هندی و یونانی در آنجا به تعلیم پرداختند (بیرونی، ۱۳۶۳: ۲ مقدمه؛ قفطی، ۱۳۷۱: ۴۰-۴۱ مقدمه؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۶-۲۷؛ ابن عبری، ۱۳۷۷: ۱۹۰-۱۹۱). از قرن اول تا چهارم هجری نیز فعالیت دیرها و کلیساهای ایرانی در حوالی جنوب ایران و بین النهرین دایر و حیات اجتماعی و علمی در بسیاری از کلیساهای ارامنه ایران استمرار داشت؛ و طبیبان مسیحی نقش بسیار حیاتی در پیشبرد فرهنگ و تمدن اسلامی این دوره داشتند (دینوری، ۱۳۶۴: ۴۴۳).

در آستانه پیدایش دولت آل بویه، سرزمین خلافت عباسی، به ویژه بغداد صحنه نزاع گروه‌های مختلف فکری و سیاسی بود. در این دوره، جریان عقل‌گرایی نیز محور نزاع‌ها و مجادله‌های فرقه‌ای و کلامی بود (فرای، ۱۳۶۳: ج ۴/۳۶۶؛ صفا، ۱۳۳۶: ج ۱/۱۲۶). سیاست‌های متعصبانه مامون و جانشینانش در حمایت از معتزله دوام نیافت. فقیهان اصحاب

حدیث بر ضد عقل‌گرایی برخاسته، با حمایت متوکل خلیفه وقت (۲۳۳ ق/ ۸۴۷ م) که مخالف معتزله و پای‌بند به عقیده قدیم بود، حملات خود را علیه معتزله شدت بخشیدند. متوکل نیز هم‌چون مامون به تعقیب و آزار مرتدان پرداخت. البته با این تفاوت که مفهوم ارتداد تغییر یافت و معتزله و عقل‌گرایان مرتد شناخته شدند. وی حتی خوارج و شیعیان را که از حامیان معتزله بودند، تعقیب کرد. بدین ترتیب، متوکل و جانشینان وی نیز چون مامون در عقیده خویش راه افراط را در پیش گرفتند؛ آنان نه تنها به سرکوب عقل‌گرایان پرداختند، بلکه مسیحیان، یهودیان و دیگر اقلیت‌های دینی را نیز تعقیب و اذیت کردند (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۴/ ۶۰۴۶؛ یعقوبی، ۱۳۷۴: ج ۲/ ۵۱۵-۵۱۶؛ شهرستانی، ۱۳۵۰: ۳؛ راوندی، ۱۳۵۴: ج ۲/ ۱۳۸، ۱۴۰).

به‌رغم فرمان متوکل در تضعیف و تحقیر اهل ذمه، این فرمان دست کم در مورد مسیحیان یکسان اجرا نشد؛ زیرا افرادی از دانشمندان و کاتبان آنها در دستگاه وی مشغول به کار بودند؛ مانند حنین بن اسحاق طبیب ماهر و منجم زبردست که به‌خاطر ترجمه کتب از سریانی به عربی، خلیفه او را سرپرست نویسندگان و مترجمان خود قرار داده بود. طیفوری کاتب مسیحی، بر حنین حسد می‌برد و با او دشمنی می‌ورزید (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۱۹۹، ۲۰۱؛ قفطی، ۱۳۷۱: ۴۱ مقدمه، ۲۳۵).

در این دوره، توجه ویژه امرا و خلفا به دانش و دانش‌پروری است و چندین دولت کوچک مستقل و نیمه مستقل پدید آمده برای کسب مشروعیت و اعتبار خویش می‌کوشیدند تا تعداد بیشتری از اهل اندیشه و خرد را به مثابه تفاخر و تبلیغ، به‌خود جلب کنند. طبیعی است لازمه جذب اینان، برخورداری از روحیه تساهل و فضای نسبتاً باز علمی و مذهبی بوده است (ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۴۴۵-۴۴۶).

هر دولت اسلامی که طالب علم و ادب بود، طبعاً آزادی فکر و عقیده را ترویج می‌کرد. برخی خلفای علم دوست عباسی، چون منصور، مهدی، مامون، معتصم و واثق بدون توجه به ملیت، مذهب و نژاد، به دانشمندان و مترجمان احترام می‌گذارند و آنان را مساعدت می‌کردند. اما شاخص‌ترین دولت‌ها و دربارها، آل بویه بود که در آن، علوم نقلی و ترجمه

منابع و متون یونانی-سربانی، پهلوی و سانسکریت به‌عربی صورت می‌گرفت، که بیش‌ترین نقش را مترجمان مسیحی و صابئی برعهده داشتند (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/ ۳۴۴-۳۴۵؛ بیرونی، ۱۳۶۳: ۲ مقدمه). در دربار آل‌بویه علاوه بر ادیان سایر مذاهب، همه گروه‌هایی که مخالف رسمی حکومت نیز بودند- به استثنای گروه‌هایی که قدرت سیاسی داشته و معارض ایشان بودند، مثل اسماعیلیه، قرامطه و ...- در نهایت آزادی و بدون ایجاد مزاحمت و محدودیت برای حمایت اهل سنت و فرقه‌های مختلف آن، در مدارس و انجمن‌های علمی به تحصیل و فعالیت علمی و فرهنگی می‌پرداختند. حال آن‌که هم‌زمان در دولت شیعی و هم‌عرض او (فاطمیان) «وضع مذهبی طوری بود که دانشوران و ادیبان که سنی بودند به دربار ایشان رو نمی‌کردند». و دارالعلم و دارالحکمه^۱ را نیز حاکم خلیفه به سال ۳۹۵ه.ق/ ۱۰۰۵م فقط برای تعلیم و تبلیغ مذهب شیعه اسماعیلی بنیاد کرده بود (ابن جوزی، ۱۳۵۹ق: ج ۷ / ۲۲۸؛ راوندی، ۱۳۵۴: ج ۲/ ۲۳۹). این گزارش در تایید این مطلب است: دانشور اندلسی، ابوعبدالله حمیدی که در قرن پنجم هجری می‌زیست در «تذکره اعراب اندلسی» خود نقل می‌کند که: «چگونه یک متکلم متشرع اندلسی به نام ابوعمر احمدبن محمدبن سعدی که در اوایل قرن پنجم هجری از بغداد دیدن می‌کرد، از مشاهده تسامح و تساهل حاکم بر آن دوره، دچار حیرت شد و هنگامی که طیب مشهور قیروان، ابومحمدبن ابی زید، از او پرسید که در مجالس متکلمان حضور یافته است یا نه؟ او نقل کرد که در نخستین جلسه‌ای که حضور یافته بود، نه فقط مسلمانان تمام فرقه‌ها بلکه کافران، یهودیان، مجوسان، دهریان، ملحدان، عیسویان و خلاصه تمامی کفار حاضر بودند. هر یک از فرقه‌ها برای دفاع از موضع اعتقادی خود یک سخن گو داشت و مقررات و قوانین جلسه مناظره، توسل به مرجعیت وحی را تحریم می‌کرد و هر یک از مناظره‌کنندگان مقید به استدلال‌های ماخوذ از خرد بود» (کرمر، ۱۳۷۵: ۱۰۲).

در زمینه فرهنگی، گفتنی است که با ورود اسلام به ایران، از فعالیت شدید مبلغان مذهبی مسیحیت کاسته شد و انتشار آن کیش محدود گردید، ولی متوقف نشد. مبلغان مسیحی تا قرن هفتم هجری به فعالیت گسترده‌ای در آذربایجان (ارومیه)، خراسان (طوس و

۱- مکان علمی خلفای فاطمی مصر.

مرو)، و بعدها در میان ترکان، مغول‌ها، تاتارها و دیگر اقوام شمالی تا چین پرداختند. به عبارت دیگر، حوزه تبلیغی و فعالیت ایشان از بخش‌های جنوبی و غربی ایران به سوی قسمت‌های مرکزی و شرقی کشیده شد و همین مسئله باعث رواج بیشتر مسیحیت در خاور دور گردید (دلبری، ۱۳۸۴: ۱۴۲-۱۴۳).

مسیحیان در بیمارستان‌ها و مدارس فلسفی به ترجمه علوم مختلف، ریاضیات، طبابت و نجوم، بدون آن که مجبور باشند تقیه کنند، مشغول بودند. مسیحیان عهده‌دار مکتب فکری یونانی بودند (فقیهی، ۱۳۴۷: ۲۲۶-۲۲۷). از طبیبان نصرانی، ابن دیلیم در دربار خلیفه معتضد و ابن جبرائیل در عهد عضدالدوله، به سبب رساله معروف خود در باب طب یعنی «کافی» شهرت داشتند (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۲/ ۴۸۹؛ قفطی، ۱۳۷۱: ۱۴۸، ۲۷۲، ۲۸۹؛ ابن ابی اصیبعه، ۱۹۶۰م: ۱۴۵).

از امتیازات مسلمین بود که حتی در قرن چهارم هجری از طریق ارتباطات مسیحی خود از دانش یونانی بهره می‌گرفتند و از به‌کارگیری عیسویان به‌عنوان معلمان خود ایبایی نداشتند (فرای، ۱۳۵۸: ۱۵۳؛ هولت و دیگران، ۱۳۸۷: ج ۱/ ۲۰۲-۲۰۳). سهم دانشمندان مسیحی در دربار خلفا، به‌خصوص در نهضت ترجمه، آن قدر زیاد بوده است که به‌عبارتی می‌توان گفت: «ایشان پیشروان حکمای پیرو ارسطو بوده‌اند که آثارشان در قرن سیزدهم میلادی در اروپا، دوره تجدید فلسفی را فراهم کرده است» (نفیسی، ۱۳۴۳: ۳۱۳).

ب) یهودیان

یهودیان در حیات فکری بغداد در دوره آل بویه مشارکت داشتند، گرچه تعداد آنها محسوس و سهم فرهنگی آنها چشم‌گیر نبود. اما آنها به‌تبحر در هیئت و پزشکی معروف بودند، توانایی‌هایی که گاه آنها را به مقام‌های مهم می‌رساند. اقلیت یهودی، برخلاف مسیحی و صابئی، در انتقال میراث فرهنگی باستان فعال نبودند. میراث فلسفی و ثنیان^۱ هیچ‌گاه در آیین یهود، هم‌چون مسیحیت، رسمیت نیافت. در این عصر، یهودیان مستعد،

۱ - در کتاب کرم‌ر ثنیان نوشته شده شاید اشتباه چاپی باشد و درستش کلمه ثنویان باشد. یعنی اعتقاد به وجود دو خالق در جهان.

اساساً از پیش‌گامان مسلمان و مسیحی در این عرصه متأثر بودند. فعالیت دانشوران یهودی به‌عنوان ناقلان دانش و متون علمی و فلسفی عربی به اروپای مسیحی، در ادوار بعدی و در مغرب زمین صورت گرفت. یهودیانی که در محیط‌های فرهنگی عربی و اسلامی زندگی می‌کردند، نوشتن به‌زبان عربی تمایل یافتند. آنها تحت تأثیر فلسفه یونانی ترجمه شده به عربی متأثر از کلام مسیحی و اسلامی بودند. از جمله آنها یهودی ربانی^۱، به نام سعدیه گتون (سعیدین یوسف فیومی) که در سال ۳۳۰ ه‍.ق/۹۴۲ م، درست پیش از ظهور دولت آل-بویه درگذشت؛ و دو یهودی قرائی^۲ به نام‌های ابویوسف قرسانی و یفث بن علی، عمیقاً از معتزله متأثر بودند (کرمر، ۱۳۷۵: ۱۲۷-۱۲۸).

میان یهودیان قرائی و مسیحیان در ممالک اسلامی، با وجود مباحثات مستمر آنها در خصوص مسائل کلامی، روابط صمیمی بوده است. قرائیها می‌کوشیدند با تأکید بر برخی مشترکات میان دو گروه، از قبیل تشابه تقویم‌ها، توجه مسلمانان را به خود جلب کنند. آنها در مقایسه با یهودیان ربانی، نسبت به رسالت حضرت محمد (ص)، نظر مساعد بیشتری داشتند و حق شناسی خود را از تسامح و تساهل مسلمانان ابراز می‌کردند (همان: ۱۲۹-۱۳۰). در این محیط عمومی فکری، یهودیان نیز از تمامی بخش‌های امپراطوری اسلامی در کارهای فرهنگی مشترکی که محرک آن مطالعه آثار گذشته‌گان بود با یک‌دیگر سهیم بودند (همان: ۱۳۲، ۴۱۸). ترجمه‌های گوناگونی از آثار فیلسوفان باستان (یونانی-رومی و ...) به وسیله فیلسوفان دوره آل‌بویه که تعدادی از آنها فیلسوفان یهودی خاور نزدیک بودند (از جمله وهب بن یعیش رقی و ابوالخیر داود بن موسی)، همراه با شیوه تحلیل فلسفی و نظری این آثار، به‌زبان عربی صورت گرفت (پرویز متحده، ۱۳۸۸: ۴۰).

مهم‌ترین زمینه‌های فرهنگی یهودیان این دوره (آل‌بویه)، طبابت بود. اسحق اسرائیلی

۱ - یکی از کتاب‌های اصلی یهودیت ربانی، تلمود که به زبان عبری به معنی آموختن، «تلمذ»، که از آن به‌عنوان «تورات شفاهی» نیز یاد می‌شود، است. ربانی‌ها، برخلاف قرائی‌ها به قوانین شفاهی و تفسیر اعتقاد داشتند.

۲ - قرائیم به معنی قرائت‌کنندگان (خوانندگان) است. براساس نظر قرائیم وظیفه هر یهودی به صورت شخصی این است که تورات را مطالعه کرده و خود بهترین معنی برای دستورها را بیابد. آنها اعتقاد دارند که فرامین الهی به‌طور مستقیم به موسی ارائه شد و این دستورها در تورات نوشته شده‌است و نیازی به قوانین شفاهی و یا تفسیر ندارد. قرائیم بر خلاف یهودیت ربانی (تلمودی) اعتقاد به نسل‌پدیری دارند. از این رو کسی یهودی محسوب می‌شود که دارای پدر یهودی باشد.

(۵۲۳۰ق. - ۳۲۸ه.ق/ ۸۴۵م - ۹۴۰م) و موسی میمونی (ابن میمون ۵۲۹ق. - ۶۰۰ه.ق/ ۱۱۳۵ - ۱۲۰۴م)، علاوه بر طبابت در علوم ریاضی نیز سرآمد بودند. افکار میمون، در افکار و نظریات اسپینوزا فیلسوف بزرگ قرن هفدهم میلادی نیز بی‌تاثیر نبوده است. بطور کلی بزرگ‌ترین تاثیر فکری و مذهبی آیین یهود، بر روی آیین مسیحی بوده است و این تاثیر به اندازه‌ای زیاد بوده است که به نظر خود اروپائیان اگر معتقدات آئین یهود را از مسیحیت حذف کنند، چندان مطلب مهمی باقی نمی‌ماند (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۳۳۱). این عقیده به نظر می‌رسد در آن زمان، اغراق‌آمیز نباشد. به این دلیل که، عقاید و افکار مسیحیان به نوعی می‌توان گفت، متأثر از آئین یهودیت بوده است.

ج) زرتشتیان

بزرگ‌ترین شخصیت علم طب دوره آل بویه، علی بن عباس مجوسی، از اهالی فارس معروف به «ابی ماهر» بود که در غرب به (هالی عباس) شهرت دارد. او طیب مخصوص عضدالدوله بود و اثر بزرگ طبی به نام «عضدی کناش» معروف به کتاب «الملکی» (مشمول بر بخش‌های علمی و عملی) را به او تقدیم کرد که قفطی آن را «گنجینه بدیع علوم و فنون پزشکی» وصف کرده است. او می‌افزاید: «این کتاب در روزگار خود شهرتی تام داشت و تا ظهور کتاب «قانون» ابن سینا تدریس می‌شد و قانون جای آن را گرفت و مقام آن را از آن خود کرد». کتاب ملکی در باب تئوری پزشکی و کتاب قانون درباره مبانی علمی طب بود. در دوره عضدالدوله، پزشکانی از اقلیت‌های دینی در بیمارستان عضدی بغداد بودند از جمله: ابواسحاق صابی از صابئیان حران، بختیشوع از مسیحیان نسطوری و علی بن عباس مجوسی که ترجمه متون یونانی به عربی را نیز برعهده داشتند (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۲۴۵).

د) صابئیان

صابئیان حران که آنها را مندائی می‌نامند، سهم عمده‌ای در فرهنگ اسلامی به ویژه در زمینه فلسفه، علوم و ادبیات داشتند. صابئیان مانند اقلیت مسیحی، در نقل علوم یونانی به فرهنگ اسلامی نقش قابل ملاحظه‌ای داشتند. آنها حکمت هرمتی، فلسفه، علوم یونانی، نجوم، طب و مسایل کلامی را در میان مسلمانان منتشر کردند. در مدرسه حران، علمی

هم‌چون طب، ریاضیات، ستاره‌شناسی و هیاکلی که صابئیان برای کواکب داشتند و سبب نبوغ‌شان در علوم ریاضی و فلکی شده بود، بیشتر مورد توجه بود. در تمدن اسلامی ابتدا این علوم و کتابها ترجمه شدند و مترجمان آن بیشتر مسیحیان و صابیان بودند که به ترجمه متون یونانی (نجوم و ریاضی) پرداختند. هم‌چنین آنها آثار اقلیدس، ارشمیدوس، آپولونیوس و ... را به‌عربی نقل کردند و توانستند با حفظ عقاید خود، به فرهنگ و تمدن اسلامی خدمات شایان توجهی کنند. بدون شک، دوام صابئیان در عهد عباسیان تا بدین اندازه، تا حدودی به سبب فعالیت علمی و حیثیت اجتماعی بعضی رجال معروف آنان بوده است (صفا، ۱۳۳۶: ج ۱/ ۱۰، ۳۰، ۵۰-۵۱؛ الهامی، تقویم و عیدهای صابیان: ۸۷-۸۸).

از صابئیان این دوره، محمدبن جابرین سنان ابوعبد الله حرانی معروف به «بتانی» (متوفی ۳۱۷ هـ ق/ ۹۲۹ م)، منجم بزرگ در حران یا حوالی آن در خانواده‌ای با پیشینه صابی متولد شد (در واقع افزوده شدن صابی به نام او از همین جاست). او به مدت ۴۲ سال (از سال ۲۶۴ تا ۳۰۶ هجری) ستاره‌گان را رصد می‌کرد و با تالیف زیجی در بسط هیئت و نجوم اسلامی تاثیر قابل ملاحظه داشت. وی حرکت نقطه اوج آفتاب را کشف نمود و بعضی اقوال بطلمیوس را در این باب نقد و اصلاح کرد. ملاحظات او در باب خسوف، در محاسباتی که «دانتورن» از علمای قرن ۱۸م اروپا نمود به‌عنوان یک راهنما یا محرک برای او تلقی شد. هم‌چنین وی برای مسایل مربوط به مثلثات کروی راه‌حلهایی یافت. زیج بتانی معروف به «زیج الصابی» در سه جزء چاپ شده و ترجمه لاتینی آن هم در سال ۱۵۳۷م به‌طبع رسیده است. گفته می‌شود که زیج او از زیج بطلمیوس صحیح‌تر است. دیگری ثابت‌بن قره (متوفی ۲۸۸ هـ ق/ ۹۰۱م)، ریاضیدان، منجم و طبیب مشهور دربار معتضد عباسی که به مقام وزارت او رسید و از مقربان درگاهش گردید. او اهل فلسفه بود و آثار بسیاری را از یونانی یا سریانی به عربی ترجمه کرد. (یا ترجمه‌ها را تصحیح کرد). با آمدن کاتب نامی ابواسحاق ابراهیم صابی، چرخشی از علوم طبیعی به‌سوی ادبیات صورت گرفت. او و نوه‌اش، هلال‌بن محسن‌بن ابراهیم (متوفی ۴۴۸ هـ ق/ ۱۰۵۶م) ادیب و مورخ بودند. هلال از دین صابئی به اسلام گروید و از این زمان به بعد بود که این خانواده مشهور صابی دین اجدادی خود را ترک گفت. در قرن پنجم هجری/ یازدهم میلادی، هنوز دانشوران از اسپانیا به حران می‌آمدند که از

صابئیان طب و ریاضیات بیاموزند (ابن اثیر، ۱۳۵۰: ج ۱۴ / ۸۸، ۱۲۴؛ قفطی، ۱۳۷۱: ۱۰۷).
 حرانیان که حکمت صوفیانه خود را به «هرمس» (سه حکمتی)، «آکاسازیمون»، «اورانیوس» و دیگران نسبت می‌دادند، آراء عصر اخیر یونان را به‌خوش‌بینی پذیرفته، پاره‌ای نظریات هم از خود برآن افزودند و گروهی از ایشان با دانشمندان ایرانی و عربی از سده هشتم تا دهم میلادی اتصال علمی استواری داشتند (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۷). از صابئیان دربار آل بویه، ابراهیم‌بن هلال‌بن ابراهیم‌بن زهرون صابی، در رصدخانه‌ای که توسط شرف الدوله‌بن عضدالدوله ساخته شده بود، به رصد ستاره‌گان می‌پرداخت (همان، ۲۴۷).

نتیجه

در نتیجه تساهل و تسامح مذهبی حکومت آل بویه، افرادی با گرایش‌های مختلف دینی و مذهبی از مناطق اطراف به سرزمین ایران دوره آل بویه مهاجرت کردند؛ و با هم کیشان خود که در اکثر آن مناطق به صورت پراکنده سکونت داشتند، جمعیت قابل ملاحظه‌ای را تشکیل دادند. آنها در سایه تساهل و مدارای آل بویه توانستند، آداب و رسوم، مراسم و فعالیت‌های دینی و مذهبی مخصوص خود را که، ریشه در موقعیت اجتماعی و تاریخی‌شان داشته، بدون تعصب و ترس به‌جای آورند. این امر به نوبه خود، نقش موثری در ارتقاء و تثبیت جایگاه سیاسی-اجتماعی و میزان حضور و نحوه مشارکت آنها در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و علمی و فرهنگی، در دوره آل بویه داشته است. به‌طوری‌که مسیحیان در کنار صابئیان این دوره در شکوفایی علم از جمله ترجمه کتب مختلف از سریانی-یونانی و پهلوی به عربی، نقش عمده‌ای ایفا نمودند؛ و به‌نوعی، دوره نهضت ترجمه و بحث مناظره در دربار و دیوان و رونق علوم نقلی را با تأثر از دربار سامانیان و خلفای دوره اول عباسی، البته نه به شدت دوره آنها، تداوم بخشیدند. به‌دلایل مختلفی چون غارت، مالیات‌های گزاف، بی‌لیاقتی برخی امیران و جنگ‌های داخلی، وضعیت اقتصادی بد بود؛ اما در این دوره با رفع نسبی این نابسامانی‌ها، از جمله امنیت، رونق تجارت، به‌کارگیری افراد متخصص و کاردان-همراه با مشارکت و فعالیت اقلیت‌های مختلف دینی، به‌خصوص در دروه رکن‌الدوله و عضدالدوله، شاهد رشد نسبی اقتصادی می‌باشیم. به‌طوری‌که در این زمینه می‌توان به

فعالیت‌های یهودیان و مسیحیان در اموری چون تجارت، بازرگانی و دیوانی، زرتشتیان در بخش کشاورزی و دامداری و صابئیان در حرفه‌های کارگاهی و دستی اشاره کرد. به‌علاوه حضور فعالانه اقلیت‌های دینی با توجه به مهارت‌ها و توانایی‌هایشان، عاملی شد تا برخی از آنان در عرصه‌های مختلف سیاسی- اجتماعی به مقامات مهم دیوانی در دربار و دیوان از جمله وزارت دست بیابند.

منابع و مأخذ

- ابن العبری، غریغوریوس بن هارون (۱۳۷۷)، *مختصر تاریخ الدول*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۰)، *کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ج ۱۴، ترجمه عباس خلیلی، تصحیح دکتر مصطفی نراقی، به اهتمام دکتر سادات ناصری، بی جا، شرکت چاپ و انتشارات کتب ایران.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۱)، *کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ج ۱۵، ترجمه علی هاشمی حائری، تهران، شرکت چاپ و انتشارات کتب ایران.
- ابن بلخی، حاج میرزا حسن حسینی فسائی (۱۳۶۷)، *فارس نامه*، ج ۱، تصحیح و تحشیه از دکتر منصور رستگار فسائی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۱۳۷۳)، *مسالك و الممالک*، ترجمه محمدبن اسعدبن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، بی جا، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- ابن حوقل (۱۳۶۶)، *سفرنامه ابن حوقل (صوره الارض)*، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیر کبیر.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۹)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۱، ترجمه جواد فلاطوری، بی جا، انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۹)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۲، ترجمه مریم میر احمدی، بی جا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ابن مسکویه رازی، ابوعلی مسکویه (۱۳۷۶)، *تجارب الامم*، ج ۵، ۶، ترجمه علینقی منزوی، تهران، انتشارات توس.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶)، *تاریخ ابن خلدون (العبر)*، ج ۳، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۹)، *مقدمه*، ج ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، بی جا، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۵۱۳۵۹ق)، *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم*، ج ۷، حیدرآباد دکن (هند)، دائره المعارف العثمانیه.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۵۱۳۵۸ق)، *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم*، ج ۸، حیدرآباد دکن (هند)، دائره المعارف العثمانیه.
- ابن ابی اصبغ، موفق الدین احمد بن قاسم (۵۱۳۷۹ق / ۱۹۶۰ م)، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، ج ۱، بی‌جا، بی‌نا.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۶)، *الفهرست*، ترجمه محمد رضا تجدد، بی‌جا، بی‌نا.
- اروجی، فاطمه، صدقی، ناصر، کاظم زاده، اکبر (۱۳۹۳)، «*نقش اقلیت‌های دینی در حیات اقتصادی عهد آل بویه*» سال سوم، شماره ۶.
- افسر، کرامت اله (۱۳۵۳)، *تاریخ یافت قدیمی شیراز*، تهران، انجمن آثار ملی.
- الهامی، داود (بی‌تا)، «تقویم و عید های صابیان»، *مجله تخصصی کلام اسلامی، سال هشتم، شماره ۳۰*.
- انصاف پور، غلامرضا (۱۳۵۶)، *ساخت دولت در ایران*، از اسلام تا یورش مغول، تهران، امیرکبیر.
- ایمانی فر (رویگر)، محمد، (۱۳۸۹)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره آل بویه*، فارس (استهبان)، ناشر: مولف.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۷)، *فتوح البلدان*، ترجمه دکتر محمد توکل، بی‌جا، نشر نقره.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، (۱۳۶۳)، *آثارالباقیه*، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، امیرکبیر.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۴)، *دیلمیان در گستره تاریخ ایران (حکومت‌های محلی، آل زیار، آل بویه)*، تهران، انتشارات سمت.
- تودلایی، بنیامین (۱۳۸۰)، *سفرنامه رابی بنیامین تودلایی*، ترجمه ناطق مهوش، تهران، کارنگ.
- پرویز متحده، روی (۱۳۸۸)، *اوضاع اجتماعی در دوره آل بویه، برگردان*، محمد رضا مصباحی و

- علی یحیایی، مشهد، انتشارات خانه آبی.
- پریخانیان، آنایت گئورگی یونا (۱۹۸۳م)، *جامعه و قانون ایرانی*، مسکو، نائوکا، شعبه ادبیات شرق.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد نیشابوری (۵۱۲۸۲ق)، *یتیمه الدهر*، ج ۲، بیروت، دارالکفر.
- چوکسی، جمشید گرشاسپ (۱۳۸۱)، *ستیز و سازش (زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی)*، ترجمه نادر میر سعیدی، تهران، ققنوس.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۸)، *تاریخ ایران اسلامی از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان*، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- دلبری، شهریانو (بهار ۱۳۸۴)، «*مروری بر وضعیت مسیحیان ایران از قرن اول تا چهارم هجری*»، تاریخ در آینه پژوهش، سال دوم، شماره ۵.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۴)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
- رهنما، محمد هاشم (۱۳۸۷)، «*ناتیر نظام اجتماعی و اقتصادی بر دوگانگی نهاد خلافت و سلطنت در دوره آل بویه*»، پژوهش نامه تاریخ، سال چهارم، شماره ۱۳.
- رویگر، محمد (۱۳۸۶)، *اقدامات سیاسی، فرهنگی، مذهبی، و عمرانی عضدالدوله دیلمی (۳۲۸هـ ق-۳۷۳هـ ق)*، استهبان، انتشارات سته بان.
- راوندی، مرتضی (۱۳۵۴)، *تاریخ اجتماعی ایران، (حکومت‌ها و سلسله‌های ایران از حمله اعراب تا استقرار مشروطیت)*، ج ۲، تهران، امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- سامی، علی (۱۳۴۷)، *تیسرازدیارسعدی و حافظ، بی‌جا، بی‌نا*.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (۱۳۵۰)، *الملل و النحل*، ترجمه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، به تصحیح و تحشیه دکتر سید محمد رضا جلالی نائینی، بی‌جا، انتشارات اقبال.

- صفا، ذبیح الله (۱۳۳۶)، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی*، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک*، ج ۱۴، ترجمه ابوالقاسم پاینده تهران، انتشارات اساطیر.
- عربستانی، مهرداد (۱۳۸۳)، «تعمید بیان غریب (مطالعه مردم‌شناختی در دین‌ورزی صابئین مندایی ایران)»، افکار، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- سعیدالشیخلی، صباح ابراهیم (۱۳۶۲)، *اصناف در عصر عباسی*، ترجمه هادی عالم زاده، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۶۵)، *آل‌بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر*، بی‌جا، انتشارات صبا.
- فدایی عراقی، غلامرضا (۱۳۸۳)، *حیات علمی در عهد آل‌بویه*، تهران، دانشگاه تهران.
- فرای، ریچاردن (۱۳۵۸)، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات سروش.
- فرای، ر. ن. و دیگران (تاریخ کمبریج)، (۱۳۶۳)، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، ج ۴، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- قبادیانی مروزی، ناصر خسرو (۱۳۷۳)، *سفرنامه ناصر خسرو*، با تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات زوار.
- قرطبی، عرب‌بن سعد (۱۳۷۵)، *دنباله تاریخ طبری و احوال و آثار طبری*، ج ۱۶، ترجمه ابوالقاسم پاینده تهران، انتشارات اساطیر.
- قفطی، علی‌بن یوسف (۱۳۷۱)، *تاریخ الحکماء*، ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری، به تصحیح بهمن دارایی، تهران، دانشگاه تهران.
- کرمر، ل. جوئل (۱۳۷۵)، *احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه (انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی)*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- لاییدوس، ایراماروین (۱۳۷۶)، *تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هیجدهم*، ج ۱، ترجمه

- محمود رمضان زاده، مشهد، آستانه قدس رضوی.
- متز، آدام (۱۳۶۴)، *تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا (رئس‌انس اسلامی)*، ج ۱، ۲، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- مقدسی بشاری، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ج ۱، ترجمه دکتر علی‌نقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- میلر، و. م. (۱۳۳۲)، *تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران*، ج ۱، ترجمه علی نخستین، تهران، نشر دانش.
- میثاقی، مریم- مرادمند، فرناز (بهمن و اسفند ۱۳۸۱)، «*میناکاری صابنین*»، کتاب ماه هنر، شماره های ۵۳-۵۴.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۹)، *خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ*، تهران، انتشارات شرق.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، (۱۳۷۴)، *مروج الذهب*، ج ۱، ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ممتحن، حسین علی (۱۳۳۷)، «*تحقیقی در احوال و مذاهب و رسوم صابنیان عراق و خوزستان*»، چاپ آفتاب، ص ۸۲.
- ناس، جان (۱۳۴۴)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، بی جا، انتشارات پیروز.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۳)، *مسیحیت در ایران*، تهران، نورجهان.
- نظام الملک طوسی، حسن بن علی (۱۳۷۳)، *سیرالملوک یا سیاست نامه*، با مقدمه و تعلیقات به اهتمام: عطاءاله تدین، تهران، انتشارات تهران.
- هولت، پی ام، لمبتون، ان. ک. س، لوئیس، برنارد (۱۳۸۷)، *تاریخ اسلام کمبریج*، ج ۱، ۲، مترجم تیمور قادری، تهران، انتشارات مهتاب.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۴)، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.